

توسعه و امنیت انسانی: امنیت انسانی به عنوان محور توسعه

دکتر علی اشرف نظری ali.ashraf@iahr.ac.ir

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکتر بهاره سازمند

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

آنچه در دو دهه اخیر مورد توجه تحلیل‌گران مسائل توسعه قرار گرفته است، نوعی تغییر پارادایمی از الگوهای اقتصادمحور و دولت‌محور توسعه به الگوی انسان‌محور توسعه است. باور اصلی پژوهشگران توسعه بر این بود که باید با محور قرار دادن انسان به عنوان نقطه عزیمت و هدف اصلی توسعه، نوعی بازنگری جدی در چارچوب‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایجاد کرد. در واقع از دهه ۱۹۹۰ بود که متأثر از ظهور مؤلفه‌های جدیدی در حوزه داخلی کشور و فضای بین‌المللی، بحث امنیت انسانی و ضرورت تجدیدنظر در زمینه پارادیم‌های توسعه با جدیت هر چه بیشتر پیگیری شد.

بر اساس تحلیل‌های جاری می‌توان شش حوزه اصلی را در رابطه با امنیت انسانی بر شمرد: امنیت اقتصادی، که به معنای رهایی از فقر، برخورداری از امنیت غذایی، و دسترسی به تغذیه پایدار است. تأمین سلامت، که در برگیرنده دسترسی به امکانات درمانی، پزشکی و محافظت در برابر بیماری‌ها می‌باشد. امنیت زیست‌محیطی، که دربردارنده اقداماتی برای محافظت از افراد در برابر آلودگی‌ها است. امنیت شخصی که مصون بودن از خطر جنگ و خشونت و شکنجه را در بر دارد. امنیت اجتماع، که به همگرایی و حفظ فرهنگ‌های سنتی و محدود اشاره دارد و امنیت سیاسی که شامل حفاظت از حقوق سیاسی و مدنی است.

هدف از نگارش این مقاله بررسی جایگاه مفهوم امنیت انسانی در ادبیات کنونی توسعه است. در این مقاله، مفهوم توسعه از چشم‌انداز امنیت انسانی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. ابتدا زمینه‌های طرح مفهوم امنیت انسانی به عنوان محور توسعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه الگوی توسعه دولت‌محور و تمایز آن با الگوی جدید توسعه انسان‌محور، ابتکارات و اقدامات صورت گرفته در حوزه توسعه و امنیت انسانی، ابزارهای ارتقای امنیت انسانی جهت تحقق توسعه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. از آن جایی که همواره تلاش شده است تعریفی همه‌جانبه و منطبق با ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی - ایرانی از توسعه ارائه شود، توسعه انسانی بیش از هر چارچوب دیگری در نظریه‌های کنونی توسعه می‌تواند ما را در طرح و ارائه رویکردی بومی یاری دهد. در پایان، نتیجه‌گیری و ارزیابی چشم‌اندازهای آتی ادبیات توسعه در دستور کار قرار خواهد گرفت. از این منظر تلاش خواهد شد با ارائه چارچوب تئوریک متفاوت امنیت انسانی، ضمن عطف‌نظر به تجارب گذشته، چشم‌انداز جدیدی در حوزه مطالعات توسعه مورد توجه قرار گیرد.

مقدمه

مفهوم امنیت در دهه‌های گذشته دچار نوعی چرخش مفهومی شده است. بدین صورت که از نگرش‌هایی که بر امنیت دولت، امنیت سرزمینی و یا امنیت ملی تأکید می‌کردند، فاصله گرفته و این باور تقویت شده است که حتی نمونه‌های موفق امنیت ملی و سرزمینی لزوماً نمی‌تواند امنیت شهروندان را تضمین کند. از این رو، بوزان و ریور با تأکید بر مفاهیم امنیت اجتماعی^۱ و امنیت انسانی^۲، ضرورت حفظ هویت، محافظت از موجودیت همه افراد، ارضای حوائج مادی و معنوی، به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و تمایزها، آزادی و امنیت گروه‌های اجتماعی، پذیرش هویت‌های گوناگون را مطرح کردند (ر.ک: نویدنیا، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۱؛ قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۱۹-۸۱۸).

مفهوم امنیت به طور کلی و مفهوم امنیت انسانی به طور خاص، دچار ابهام و فاقد تعاریفی واحد می‌باشند. هاگک مک دولاند،^۳ امنیت را مفهومی نارسا، آرنولد ولفرز،^۴ امنیت را به مثابه نمادی مبهم و باری بوزان^۵ امنیت را به مثابه مفهومی توسعه نیافته تلقی کرده که به شدت دچار ابهام است (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶: ۱۶). واژه امنیت در کاربرد عام به معنای رهایی از مخاطرات مختلف است: «شرایطی که در آن فرد در معرض خطر نبوده یا از خطر محافظت شود؛ ایمنی، رهایی از غم و غصه و تشویش و اضطراب، نبود خطر و یا احساس ایمنی و دوری از آن.» (کینگ و موری، ۱۳۸۳: ۷۸۳). در این چارچوب، امنیت در بردارنده احساس اطمینان از دو بعد ذهنی (امنیت فکری، رهایی از ترس، آزادی بیان، امنیت شغلی، امید به زندگی، ...) و عینی (غذا، بهداشت، محیط زیست، کاهش فساد، مقابله با قاچاق انسان و کالا، ...) است.

در ادبیات توسعه، مفهوم امنیت انسانی در قالب تعابیر گوناگونی مورد تعریف و بازتعریف قرار گرفته است: به عنوان مفهوم یا نظریه‌ای جدید، نقطه آغازی برای تحلیل، به عنوان چشم‌انداز، دستور کار سیاسی، و یا چارچوبی برای سیاست‌گذاری. ایده امنیت انسانی بیانگر طیفی از اهداف در میان نظریه‌پردازان مختلف است که هر یک از منظری خاص به آن نگریسته‌اند. به عنوان مثال مفاهیمی نظیر توسعه انسانی، حقوق بشر، حقوق زنان، بهداشت عمومی، سلامت شهروندان در این رابطه مطرح شده است که هر چند مرتبط با مفهوم امنیت انسانی هستند؛ اما دارای معنای کاملاً

1. Social Security
2. Human Security
3. Hugh MacDonald
4. Arnold Wolfers
5. Barry Buzan

یکسانی با یکدیگر نیستند (Sen, 2002: 2). آنچه در این میان دشواری بیشتری در تبیین این مفهوم ایجاد می‌نماید، سوءکاربردها و سوء تفاهماتی است که به واسطه بهره‌گیری ابزاری از مؤلفه‌های امنیت انسانی بروز می‌نماید و موجب شکل‌گیری رویکردهای نوعاً متعارضی در میان تحلیل‌گران این حوزه می‌شود.

مفهوم توسعه^۱ نیز در طول دهه‌های گذشته همواره در کانون توجه پژوهشگران و علاقمندان حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار داشته است. به نحوی که ادبیات توسعه یکی از مجادله‌برانگیزترین حوزه‌های فکری در دهه‌های گذشته بوده است و همچنان توانسته است پویایی خود را حفظ نماید. آن چه بیش از هر عامل دیگری بحث پیرامون مفهوم توسعه را به عنوان یکی از محوری‌ترین مناظره‌های فکری مطرح نموده است، این مسأله است که متأثر از نگرش‌های رایجی که در هر مقطع زمانی بر ادبیات توسعه سایه افکنده است، نقطه تمرکز توسعه نیز دچار چرخش‌ها و فراز و فرودهایی شده است. به نحوی که این مفهوم را می‌توان از جمله مفاهیمی دانست که به طور دائم در معرض سیالیت و دگردیسی مفهومی بوده است. ظرفیت مفهومی توسعه، و تجارب متفاوتی که در کشورهای مختلف در فرایند تبیین و اجرای سیاست‌های توسعه به وجود آمده، موجب شده است فرایند توسعه همواره گشوده باقی بماند و نتوان این حوزه را تثبیت یافته و به قطعیت رسیده دانست. از این رو، مفهوم توسعه از جمله مفاهیمی است که توانسته است در طول دهه‌های مختلف همچنان جذاب و پرترفدار باقی بماند و در کانون مناظره‌های فکری و علمی قرار داشته باشد.

نظر به اهمیت مفهوم توسعه و تجاربی که در دهه‌های گذشته در زمینه توسعه پدیدار شده است، شاهد تعریف و بازتعریف آن بر اساس مفاهیم گوناگونی نظیر رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی^۲، توسعه سیاسی^۳، توسعه پایدار^۴، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی بوده‌ایم که متخصصان هر یک از این حوزه‌ها، بر اساس مؤلفه و شاخصه‌های خاصی به تحلیل و ارزیابی آن پرداخته‌اند. توسعه را می‌توان «بهینه‌سازی زمینه‌های عینی و ساختاری در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع دانست» (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۷-۸). در ادبیات رشد و توسعه اقتصادی با محور قرار گرفتن مفاهیمی نظیر رشد ناخالص داخلی، درآمد سرانه، افزایش تولید، اشتغال و مصرف، سطح توسعه

1. Development
2. Economic Development
3. Political Development
4. Sustainable Development

مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گرفت. توسعه سیاسی به نحوی گسترده‌تر، بر تحول در نهادها و سازمان‌های جمعی برای افزایش مشارکت، مذاکره و حل و فصل منازعات و افزایش ظرفیت‌های نظام سیاسی تأکید می‌کند. ایده توسعه پایدار را می‌توان در استراتژی بقای جهان در دهه ۱۹۸۰ و کنفرانس استکهلم در زمینه محیط انسانی پی‌جویی نمود. مفهوم توسعه پایدار، فضایی را برای تلاش‌های مؤثر جهت رویارویی با روابط واقعی، پویا و پیچیده میان جامعه، اقتصاد و طبیعت و به همان نحو، گذشته، حال و آینده فراهم آورد تا از این طریق بتواند این ایده را پیگیری نماید که انسانها باید نیازهای خود را بدون فدا نمودن توانمندی نسل آینده برای برآورده کردن نیازهایشان، تأمین نمایند (Adams, 1990; Khargam et al, 2003: 296-298).

آن چه در دو دهه اخیر مورد توجه اغلب تحلیل‌گران مسائل توسعه قرار گرفته است، نوعی تغییر پارادایمی از الگوی دولت محور توسعه به سوی الگوی انسان‌محور توسعه است. شاید بتوان گفت در دو دهه اخیر بحث توسعه انسانی، محور اصلی این مناظره‌ها است و به عنوان مفهومی برآمده از تجارب گذشته، ایرادات کمتری بر آن وارد است. باور اصلی پژوهشگران توسعه بر این است که می‌توان با محور قرار دادن انسان به عنوان نقطه عزیمت و هدف اصلی توسعه، نوعی بازنگری جدی در چارچوب‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایجاد نمود. این دیدگاه از توسعه که انسان‌محور است با نگاهی جامع، بر کمیت و کیفیت زندگی انسان‌ها از طریق بهبود توانمندی‌ها، افزایش امید به زندگی، گسترش سواد و مهارت‌های اجتماعی، ایجاد محیط سالم اجتماعی، گسترش آزادی‌ها، ... تأکید می‌نماید.

پرسش‌ها: مفهوم امنیت انسانی به چه معنا است؟ توسعه دارای چه ابعاد و شاخص‌هایی است؟ نسبت توسعه و امنیت انسانی چیست؟ آیا امنیت انسانی می‌تواند زمینه‌های ادراکی و ساختاری لازم را برای طرح و اجرای یک دستور کار عملی در زمینه توسعه فراهم آورد؟

فرضیه مقاله: مفهوم امنیت انسانی زمینه‌های ادراکی و ساختاری لازم را برای طرح و اجرای یک دستور کار عملی با محوریت توسعه انسان‌محور فراهم آورده است.

محورهای مقاله: در این مقاله، مفهوم توسعه از چشم‌انداز امنیت انسانی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. ابتدا زمینه‌های طرح مفهوم امنیت انسانی به عنوان محور توسعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه الگوی توسعه دولت‌محور و تمایز آن با الگوی جدید توسعه انسان‌محور، ابتکارات و اقدامات صورت گرفته در حوزه توسعه و امنیت انسانی، ابزارهای ارتقای امنیت انسانی جهت تحقق توسعه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان، ضمن عطف نظر به مقوله توسعه

انسانی از چشم‌انداز بومی، نتیجه‌گیری و ارزیابی چشم‌اندازهای آتی ادبیات توسعه در دستور کار قرار خواهد گرفت.

هدف: از نگارش این مقاله بررسی جایگاه مفهوم امنیت انسانی در ادبیات کنونی توسعه است. از آن جایی که همواره تلاش شده است تعریفی همه‌جانبه و منطبق با ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی-ایرانی از توسعه ارائه شود، توسعه انسانی بیش از هر چارچوب دیگری در نظریه‌های کنونی توسعه می‌تواند ما را در طرح و ارائه رویکردی بومی یاری دهد. زیرا به زعم نگارندگان، ارزش‌های اسلامی حامل والاترین معانی و هنجارها در رابطه با کرامت انسان‌ها است. از این منظر تلاش می‌شود با ارائه چارچوب تئوریک متفاوت، ضمن عطف‌نظر به تجارب گذشته، چشم‌اندازهای جدیدی که در حوزه مطالعات توسعه مطرح شده، مورد توجه قرار گیرد.

زمینه‌های طرح مفهوم امنیت انسانی به عنوان محور توسعه

مفهوم امنیت انسانی می‌تواند هم به عنوان تداوم یک مسئله قدیمی و هم به عنوان یک موضوع جدید مورد توجه قرار گیرد. امنیت انسانی به عنوان مجموعه تلاش‌ها و اقداماتی برای رفع نیازهای انسانی، جزئی از مباحث مهم در تاریخ اندیشه اجتماعی و عمل سیاسی با بوده است. از سوی دیگر، مفهوم امنیت انسانی جزئی از مباحث جاری درباره عدالت اجتماعی و در بر دارنده دغدغه‌هایی برای تسری امنیت به تمام حوزه‌های انسانی است. متأثر از دلایل گوناگونی که در دو دهه اخیر حادث شده است، توجه به مفهوم امنیت انسانی در فرایند توسعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. از یک سو، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن جنگ سرد سبب شکل‌گیری تهدیدات جدید و منازعات جدیدی شده است؛ وقوع تحولات تکنولوژیک و ظهور فرایندهای سیاسی- اجتماعی ناشی از فرایند جهانی شدن سبب تسهیل جریان سریع‌تر سرمایه (انسانی و مالی) شده است. از سوی دیگر، کنش‌گران غیر دولتی جدید به عنوان پدیده‌های جدیدی در عرصه بین‌المللی به وجود آمده‌اند که از نظر برخی پژوهشگران به عنوان مؤلفه‌های جدیدی در امنیت ملی و بین‌المللی شناخته می‌شوند و از نظر برخی دیگر به عنوان پلی بین جوامع و دولت‌ها به حساب می‌آیند. پدیده جهانی شدن هم به طور هم‌زمان سبب تسهیل جریان سریع‌تر سرمایه و تکنولوژی شده است و از سوی دیگر کنشگران غیردولتی جدید به عنوان پدیده‌های جدیدی در عرصه بین‌المللی به وجود آمده‌اند که از نظر برخی پژوهشگران به عنوان تهدیدات جدیدی در نظام بین‌المللی شناخته می‌شوند و از نظر برخی دیگر به عنوان پلی بین جوامع و دولت‌ها

به حساب می‌آیند. در چنین شرایطی است که مفهوم امنیت انسانی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی وارد عرصه مطالعات بین‌المللی گشته است تا با ایجاد نگاهی جدید به امنیت، شرایط ذهنی و ساختاری لازم را برای توسعه و رفاه اجتماعی فراهم آورد.

هر چند ریشه این ایده به سال‌های دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد، ولی تأمل جدی درباره آن در ادبیات جدید توسعه که در دهه‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ گسترش یافته، متبلور شده است (Tow and Trood, 1991; Booth, 2000: 17؛ ویلکن، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۴). در واقع، ریشه این مفهوم را می‌توان در انتقادات گسترده‌ای که پیرامون تصورات رایج از توسعه و امنیت در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ شکل گرفت جستجو نمود. در این سه دهه متأثر از اولویت یافتن وجوه اقتصادی توسعه و تأکید بر شاخص‌هایی نظیر سطح درآمد، تولید ناخالص ملی و میزان رشد اقتصادی، بسیاری از ابعاد و زوایای امنیت انسانی در حوزه‌هایی نظیر بهداشت، رفاه، عدالت، و آزادی مورد غفلت قرار گرفت. در اوایل دهه ۱۹۷۰، باشگاه گروه رم^۱ کتاب‌هایی را در زمینه معضلات جهانی منتشر نمود که در آن چنین مطرح شده بود که مجموعه‌ای از مشکلات پیش‌روی مردمان همه ملت‌ها قرار گرفته است؛ نظیر فقر، تخریب محیط زیست، از دست رفتن اعتماد در نهادها، گسترش غیرقابل کنترل شهرها، ناامنی شغلی، از خود بیگانگی جوانان، فاصله گرفتن از ارزش‌های سنتی، رکود و سایر بحران‌های اقتصادی و مالی (Bajpai 2000: 4-5). این گزارش تأکید می‌کرد که همه انسان‌ها در مناطق مختلف جهان مواجه با انواع مختلفی از فشارها و مشکلات هستند که نیازمند اقدام و توجه است.

در دهه ۱۹۸۰، نیز دو کمیسیون مستقل به بحث پیرامون توسعه و امنیت پرداختند. یکی کمیسیون مستقل مسائل توسعه بین‌المللی بود که توسط ویلی برانت در دهه ۱۹۸۰ هدایت می‌شد. برانت در گزارش خود با عنوان «گزارش شمال- جنوب»^۲ نوشت: «این گزارش مبتنی بر چیزی است که به نظر می‌رسد صریح‌ترین منفعت مشترک باشد: بشریت نیازمند بقاء است. این مسئله صرفاً بیانگر پرسش‌های سنتی درباره جنگ و صلح نیست، بلکه هم‌چنین درباره این است که چگونه می‌توانیم بر گرسنگی جهانی، فقر توده‌ها و نابرابری شرایط زندگی فقرا و اغنیاء فائق آئیم». کمیسیون دوم دهه ۱۹۸۰ با عنوان «کمیسیون مستقل خلع سلاح و امنیت» بود که در گزارش این کمیسیون با

عنوان «امنیت مشترک»، راه‌های بدیل تأمل درباره صلح و امنیت و توجه به مسائلی نظیر فقر، بیکاری و محرومیت مورد توجه جدی قرار گرفته بود (Bajpai 2000:5-6).

از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی که متأثر از ظهور مؤلفه‌های جدیدی در حوزه داخلی کشورها و فضای بین‌المللی، بحث امنیت انسانی و ضرورت تجدیدنظر در زمینه پارادیم‌های توسعه و در اولویت قرار دادن نگرشی انسان‌محور^۱ از توسعه با جدیت هر چه بیشتر پیگیری شد. در این میان، سازمان ملل بر مبنای تعریفی عملی از توسعه انسانی، بر اساس شاخص‌هایی نظیر میزان مرگ و میر نوزادان، میزان امید به زندگی، نرخ باسوادی بزرگسالان، و تولید ناخالص داخلی به سنجش سطح توسعه انسانی در کشورهای مختلف پرداخت و از آن سال به بعد نتایج این بررسی‌ها در قالب گزارش‌های سالانه تحت عنوان «گزارش توسعه انسانی»^۲ منتشر گردید (کلانتری، ۱۵۴). در گزارش سال ۱۹۹۴ که با محوریت امنیت انسانی منتشر گردید، آمده است: «مسئله امنیت انسانی ربطی به تسلیحات ندارد، امنیت انسانی دغدغه زندگی و شخصیت انسانی است.» (کینگ و موری، ۱۳۸۳: ۷۷۹).

جعل این مفهوم توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد، تلاشی بعد از جنگ سرد بود تا توجهات را به سوی توسعه یا به طور دقیق‌تر توسعه انسانی جلب کند و از این طریق، منابع انسانی و مالی را به سوی تسکین و درمان فقر جذب نماید و آنها را از شاخص‌های اقتصادی ساده تولید ناخالص داخلی توسعه و از کلیه مصارف نظامی و امنیت سنتی مربوط به دوران جنگ سرد، به ابعاد دیگر توسعه سوق دهد. پردازش و تکامل مفهوم امنیت انسانی، همچنین، این دیدگاه را برجسته می‌سازد که تهدیدات علیه انسان‌ها و موجودیت کشورها، در حال تغییر و رو به افزایش است. این تغییرات، مناظره و مجادله در مورد معنای امنیت و مباحثات در زمینه تعمیق و توسعه آن را دامن زده است. صرف نظر از خشونت در درون دولت، تهدیدات غیر نظامی چون تخریب محیط زیست و تأثیرات گرم شدن زمین، بیماری‌های مسری و فراگیری چون ایدز، سارس و آنفلوآنزا در داخل کشور وجود دارند. همچون خشونت داخلی، این موضوعات و مسائل فراملی نیز آثار و عواقب شدید محلی، منطقه‌ای و جهانی دارند (کر، ۱۳۸۷: ۶۰۴-۶۰۳).

در سال ۱۹۹۰، برنامه عمران ملل متحد، توسعه انسانی را امری فراتر از گسترش درآمد و ثروت قلمداد کرده و توسعه انسانی را به عنوان گسترش فراینده گزیننده‌های قابل دسترس برای مردم در بستر زمان معرفی کرد. در این گزارش، توسعه در تمام سطوح را در سه بعد به چالش کشید: الف. امکان زندگی طولانی سالم؛ ب. دستیابی به دانایی؛ ج. دسترسی به منابع برای زندگی در شرایط استاندارد. از برجستگی‌های این گزارش، تأکید آن بر روی این سه بعد به عنوان ستون‌های اساسی و ضروری توسعه انسانی بود (آصف زاده و پیری، ۱۳۸۳: ۱۹۱). در میانه دهه ۱۹۹۰ میلادی، تقاضا برای تفکر و تأمل جدید در مورد مفهوم توسعه به شدت رشد پیدا کرد. زیرا در این مقطع با متنوع‌تر و پیچیده‌تر شدن تهدیدات، تهدیدات جدیدی مثل آلودگی محیط زیست، جرائم فراملی، تروریسم بین‌المللی، تجارت مواد مخدر، قاچاق انسان، گسترش جمعیت، ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید، ... به عنوان زمینه‌های جدیدی در رابطه با امنیت انسانی به عنوان زیربنای توسعه مطرح شد که در رویکردهای پیشین چندان محل توجه نبود. در کنار این عوامل باید به نقش مؤثر فرایندهای ناشی از جهانی شدن به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی تحقق ایده امنیت انسانی توجه کرد. جهانی شدن با به چالش کشیده اندیشه دولت‌محوری و تأکید بر زمینه‌های انسان‌دوستانه و وجوه مختلف امنیت انسانی فضای ذهنی مساعدی را برای طرح ادراک جدیدی از توسعه فراهم نمود. چنان که «کوفی عنان»- دبیر کل وقت سازمان ملل متحد- در این باره گفت:

«مآثر از فرایندهای ناشی از جهانی شدن، حاکمیت دولت در پایه‌ای‌ترین معنای آن توسط نیروهای ناشی از جهانی شدن و همکاری بین‌المللی دوباره تعریف می‌شود. این در حالی است که حاکمیت فردی تقویت شده و آگاهی فزاینده‌ای پیرامون حق فرد برای کنترل سرنوشت خود ایجاد شده است» (Chubin, 933).

هم‌چنین بسیاری از تحولات اخیر در سازمان ملل نظیر گزارش‌های توسعه انسانی که هر ساله منتشر می‌شود، تعبیر عمده‌ای را درباره مفهوم امنیت فراهم آورده است. توسعه انسانی نگاه گذشته به توسعه را به عنوان رشد کلان اقتصادی، به این سمت سوق داد که فرصت‌ها و توانمندی‌های افراد در قالب امنیت انسانی بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد و رویکرد توسعه دولت‌محور تغییر یابد. در فضای فکری جدید با اوایت بخشی به مسائلی نظیر گسترش آگاهی، تضمین

عدالت اجتماعی، تأمین نیازهای مادی و معنوی، توانمندسازی شهروندان، تسهیل زمینه‌های مشارکت فعالانه برای تأثیرگذاری بر فرایندهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، زمینه مساعدی برای طرح بحث امنیت انسانی در حوزه توسعه فراهم شد.

پارادایم امنیت انسانی در مطالعات توسعه: تعاریف و شاخصه‌ها

امنیت انسانی امروزه از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات توسعه برخوردار شده است. هر چند باید توجه نمود که مفهوم امنیت انسانی همانند دیگر مفاهیم اجتماعی دارای تعریف واحدی نیست. امنیت انسانی، مفهومی مهم اما فاقد تعریفی واحد می‌باشد. ایده امنیت انسانی بیانگر طیفی از اهداف در میان نظریه‌پردازان مختلف است که هریک از منظری خاص به آن نگرسته‌اند. به‌عنوان مثال مفاهیمی نظیر توسعه انسانی، حقوق بشر، دفاع از حقوق زنان در این رابطه مطرح شده است که هرچند مرتبط با مفهوم امنیت انسانی هستند، اما دارای معنای کاملاً یکسانی با یکدیگر نیستند (Sen, 2002: 2). در ادبیات توسعه و روابط بین‌الملل، مفهوم امنیت انسانی در قالب تعابیر گوناگونی مورد تعریف و بازتعریف قرار گرفته است: به عنوان مفهوم یا نظریه‌ای جدید، نقطه آغازی برای تحلیل، به عنوان چشم‌انداز، دستور کار سیاسی، و یا چارچوبی برای سیاستگذاری. هرچند نباید فراموش نمود که امنیت انسانی صرفاً مفهومی تحلیلی نیست، بلکه واجد ارزش‌های اخلاقی و سیاسی است (Mack: 2002).

در مباحثات اولیه‌ای که پیرامون امنیت انسانی در ژاپن و سایر نقاط جهان شکل گرفت، امنیت انسانی به عنوان ایده‌ای کلیدی در راستای درک جمعی از همه مخاطراتی که بقاء، زندگی روزمره و کرامت انسانی را تهدید می‌کند و تقویت تلاش‌ها برای مواجهه با چنین تهدیداتی قلمداد شد (Keizo 1999: 18-19). تمرکز اصلی در این چارچوب بر این نکته دانسته شد که افراد انسانی باید قادر باشند تا زندگی خود را به نحوی خلاقانه جهت دهند بدون آنکه حیات و کرامت انسانی آنها مورد تهدید یا خدشه قرار گیرد. از این رو می‌توان امنیت انسانی را به عنوان حفاظت و حمایت از بقای انسانی و زندگی روزمره (به خصوص در رابطه با مرگ زودرس، بیماری‌های قابل کنترل، بی‌سوادی گسترده و نظایر آن) قلمداد نمود.

سیاستمداران برخی کشورها نظیر ژاپن و کانادا توجه ویژه‌ای به امنیت انسانی داشته و دیگر کشورها را تشویق می‌نمایند که برای تحقق اهداف‌شان به آنها بپیوندند. بنابراین چندین کنفرانس بین‌المللی و کمیسیون در این زمینه برگزار کرده و گزارش‌های متعددی منتشر نموده‌اند و از این

مفهوم در موقعیت‌های خاص بهره گرفته‌اند. برخی از نویسندگان دانشگاهی هم تلاش کرده‌اند که امنیت انسانی را در تئوری‌ها وارد کنند و ابزارهایی را برای تحلیل تجربی مفید و سودمند آن بسط و توسعه داده‌اند، اما هنوز تعریف واحدی از امنیت انسانی ارائه نشده است. اتحادیه اروپا، ژاپن و کانادا و برنامه عمران ملل متحد و دانشمندان مختلف تعاریف متعددی از این واژه ارائه کرده‌اند که از یک تعریف محدود که شامل جلوگیری از خشونت می‌شود شروع شده و تا تعاریف گسترده‌تر که شامل توسعه، حقوق بشر و امنیت سنتی می‌شود هم ادامه می‌یابد. (Tadjbakhsh and Cheny 2007: 10).

بنابراین مفهوم امنیت در دهه‌های گذشته دچار نوعی چرخش مفهومی شده است. بدین صورت که از نگرش‌هایی که بر امنیت دولت، مرزهای ملی و استفاده از نظامی‌گری برای تضمین انسجام و همبستگی سرزمینی تأکید می‌نمود، فاصله گرفته و این باور تقویت شده است که حتی نمونه‌های موفق امنیت سرزمینی لزوماً نمی‌تواند امنیت شهروندان را در درون دولت‌ها تضمین کند (Alagappa 1998: 624-629؛ Adler and Barnett (1998)). تفاوت امنیت ملی با امنیت انسانی را می‌توان در چهار حوزه گستره، مرجع، ابزارها و بازیگران مورد بررسی قرار داد. امنیت انسانی انسان محور است؛ در حالی که امنیت ملی دولت محور می‌باشد. امنیت ملی درصدد حمایت از قلمرو دولت در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی است؛ اما امنیت انسانی از مبارزه با طیف وسیعی از تهدیدها مانند آلودگی محیط زیست، فقر، بیماری‌های عفونی و نظایر آن حمایت می‌کند. دولت در حوزه امنیت ملی بازیگر اصلی است؛ اما در امنیت انسانی مشارکت وسیع بازیگران مطرح است. امنیت ملی بر توان نظامی استوار است و امنیت انسانی بر توانمندسازی، حفاظت، رفع مخاطرات و جبران خسارت‌ها تأکید دارد. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۲۲).

مفهوم امنیت انسانی با مفهوم توسعه انسانی ارتباطی جدی دارد. توسعه انسانی به گسترش توانمندی‌ها و فرصت‌های افراد و امنیت انسانی بر توانمندسازی مردم برای فائق آمدن بر تهدیداتی که زندگی و کرامت انسانی آنها را تهدید می‌کند، توجه خاص دارد (Arab Human Development Report, 2009: 19). امنیت انسانی به عنوان یک مفهوم ادراک سنتی از امنیت و توسعه را مورد بازتعریف قرار می‌دهد. این مفهوم در بر می‌گیرد:

۱. شناسایی تهدیدات جدیدی از امنیت فراسوی تلقی سنتی از امنیت در ارتباط با توسعه نیافتگی

و مسائل انسانی؛

۲. شناسایی هایی که با هدف فرارفتن از الگوی دولت محور امنیت به مفهوم امنیت انسانی صورت گرفته است؛

۳. امنیت انسانی نیازمند شناسایی تعامل میان سه مؤلفه توسعه، امنیت و حقوق انسانی است؛

۴. نظر به گستردگی مؤلفه های مرتبط با مفهوم امنیت انسانی، پذیرش راه حلی چندوجهی بر اساس رهیافتی بینارشته ای برای بحث پیرامون توسعه و امنیت انسانی ضرورت دارد.

امنیت انسانی عمدتاً در قالب سلامت انسانها و ایمنی در برابر خطراتی نظیر گرسنگی، بیماری، سرکوب و حفاظت افراد در برابر از هم گسیختگی ها و ناپهنجاری های اجتماعی در زندگی روزمره تعریف می شود (UNDP: 23). بنابراین بر اساس تعاریف ارائه شده و تحلیل های جاری از مفهوم امنیت انسانی، می توان شش حوزه اصلی را در رابطه با این مفهوم بر شمرد: امنیت اقتصادی، که به معنای رهایی از فقر، برخورداری از امنیت غذایی، و دسترسی به تغذیه پایدار است. تأمین سلامت، که در برگیرنده دسترسی به معالجات پزشکی و محافظت در برابر بیماری ها می باشد. امنیت زیست محیطی، که در بردارنده اقداماتی برای محافظت از افراد در برابر آلودگی ها است. امنیت شخصی که مصون بودن از خطر جنگ و خشونت و شکنجه را در بر دارد. امنیت اجتماع، که به همگرایی و حفظ فرهنگ های سنتی و اقلیت ها اشاره دارد؛ و امنیت سیاسی که شامل حفاظت از حقوق سیاسی و مدنی است.

آمارتیا سن بر این نظر است که مفهوم امنیت انسانی از چهار مؤلفه اصلی تشکیل شده است: (Sen, 2002: 1-2)

۱. در مقابل مفهوم سنتی امنیت ملی که صرفاً بر حوزه نظامی تأکید داشت، تمرکز آشکاری بر زندگی افراد دارد؛

۲. به نقش جامعه و ترتیبات اجتماعی در ساختن زندگی امن تر به شیوه ای سازنده بها می دهد؛

۳. بر تلاش برای تحقق حقوق اولیه انسانها تأکید دارد؛

۴. به صورت مستدلی، بیش از آن که بر وجوه مخاطره آمیز (تهدید) زندگی انسانی تمرکز داشته باشد، بر گسترش مؤثر آزادی در شکل عام آن تأکید دارد (فرصت).

در تلقی سنتی از توسعه، دولت به عنوان محافظت کننده و مدافع توسعه ارزشی بنیادین دارد، اما در بحث امنیت انسانی دو ارزش محوریت می یابد: امنیت و رفاه افراد در قالب مادی آن و آزادی افراد. در این تلقی، ابعاد کیفی توسعه بیشتر در رابطه با گسترش توانمندی انسانها و تلاش برای ارتقای سطح زندگی آنها تحلیل و ارزیابی می شود. این مسئله به خوبی در گزارش برنامه عمران

ملل متحد آمده است: «امنیت انسانی ... دغدغه‌ای در رابطه با زندگی انسانی و کرامت اوست» (Bajpai 2000: 22) بنابراین می‌توان امنیت شخصی، اقتصادی، غذایی، بهداشتی و محیطی، امنیت درباره آینده، احساس کارآمدی و توانمندی فردی و توانمندسازی افراد را برای تصمیم‌گیری به‌عنوان ارزش‌های جامعی دانست که جملگی در ارتباط با امنیت انسانی قرار می‌گیرند. در تعبیری فراگیرتر در مکتب کانادایی امنیت انسانی مرتبط با سطح کیفی زندگی - نه صرفاً امنیت فیزیکی یا رفاه- دانسته می‌شود که حقوق بنیادین انسانی را پوشش می‌دهد. ارزش‌هایی اساسی نظیر توسعه اقتصادی پایدار و برابری اجتماعی از یکسو، و حقوق انسانی، آزادی بنیادین، حاکمیت قانون و حکمرانی مطلوب از سوی دیگر، به عنوان ارزش‌های محوری امنیت انسانی قلمداد می‌شود.

چهار مؤلفه مهم، امنیت انسانی را از توسعه دولت‌محور متمایز می‌کند که می‌توان آنها را چنین برشمرد: (Khagram et al, 2003: 292):

نخست، چرخش آشکاری است که از تمرکز بر آن چه یا کسی که از آن محافظت می‌شود، یعنی از تمامیت ارضی به موجودیت انسانی، روی داده است. این رویکرد که از آن به «امنیت پایدار»^۱ نیز تعبیر می‌شود، در تلاش است تا تعاملی پیچیده میان دولت، انسان و طبیعت ایجاد کند. دوم، گسترده شدن معنای امنیت: امنیت بر خلاف گذشته که صرفاً بر بقای دولت‌ها تأکید داشت، به بقای انسانها و کرامت آنها هم توجه می‌نماید.

سوم، این ادعا که بقاء و کرامت انسانی نیازمند رهایی از ترس و رهایی از فقر است. توسعه انسانی به عنوان گسترش مستمر حوزه آزادی انسان شکوفایی توانمندی‌های انسان در نتیجه رهایی از این موانع است.

چهارم، اولویت یافتن حمایت و ترویج حقوق انسانی بر حقوق دولت (نظیر حاکمیت سرزمینی).

ابتکارات و اقدامات صورت گرفته در حوزه توسعه و امنیت انسانی

در سال ۱۹۹۱، ابتکار عملی از سوی سوئد، کنفرانسی در استکهلم در مورد امنیت و حکمرانی جهانی با عنوان «تقاضا برای مسئولیت‌پذیری مشترک در دهه ۱۹۹۰» مطرح شد که در آن به چالش‌های پیش روی که مرتبط با تهدیدهای ناشی از شکست سیاست‌های توسعه، تخریب محیط

زیست، رشد فزاینده جمعیت و مهاجرت، و فقدان پیشرفت در زمینه تحقق دموکراسی می‌باشد، اشاره داشت (The Stockholm Initiative on Global Security & Governance, 17-18: 1991) چهار سال بعد، در سال ۱۹۹۵ کمیسیون حکمرانی جهانی در گزارشی با عنوان «همسایگی جهانی ما»^۱ ابتکار عمل بیشتری به خرج داد و تأکید نمود که مفهوم امنیت جهانی باید فراتر از تمرکز سنتی بر امنیت دولت‌ها دیده شود و به سمت امنیت انسان‌ها و امنیت کره زمین گسترش یابد (The Commission on Global Governance, 1995: 338).

اگر این گزارش‌ها زمینه‌ساز گسترش ایده امنیت انسانی قلمداد شود، تنها در دهه ۱۹۹۰ بود که به صورت آشکاری امنیت انسانی با حساسیت و دقت زیادی دنبال شد. «محبوب‌الحق»^۲ و «برنامه عمران ملل متحد»^۳ نخستین نقش جدی را در این زمینه ایفا نمودند. محبوب‌الحق از اقتصاددانان و مشاوران قدیمی برنامه عمران ملل متحد بود و نقشی محوری در تدوین راهنمای توسعه انسانی داشت. گزارش توسعه انسانی به صورت آشکار این موضوع را که تفکرات و سیاست‌های توسعه باید به جای تمرکز بر اقتصاد کلان بر رفاه افراد بگذارد، محور قرار داد (Bajpai, 2000: 8). محبوب‌الحق گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد را در سال ۱۹۹۰ ارائه کرد. در این گزارش، برنامه عمران ملل متحد تأکید کرد که به جای آن که توسعه بر امنیت مرزهای ملی تمرکز داشته باشد باید بر گسترش سلامت، آموزش و آزادی سیاسی در کنار رفاه اقتصادی تمرکز داشته باشد (Jstor:587). محبوب‌الحق در پاسخ به این پرسش که امنیت انسانی چگونه تحقق می‌یابد؟ این ایده را مطرح کرد که امنیت انسانی نه از طریق اسلحه، بلکه از طریق توسعه تحقق می‌یابد. به ویژه، برداشتن پنج گام بنیادین برای ارائه تصویری جدید از امنیت ضروری است: توسعه انسانی با تأکید بر عدالت، ثبات، مشارکت عمومی، در دستور کار قرار دادن مفهوم امنیت انسانی، همکاری‌های جدید میان شمال و جنوب بر اساس انصاف و با تأکید بر دسترسی برابر به فرصت‌های بازار جهانی و بازسازی اقتصاد جهانی (ul-haq, 1994: 1-2). او در ادامه لیستی بلند از پیشنهادهای خود را در زمینه امنیت انسانی بدین صورت ارائه نمود:

۱. از لحاظ توسعه: با ثباتی، برابری فرصت‌ها و عدالت جهانی از طریق بازسازی اساسی درآمد جهانی، مصرف و الگوهای سبک زندگی.

۲. از لحاظ نظامی: کاهش هزینه‌های نظامی، تبدیل کمک‌های نظامی به کمک‌های اقتصادی، متوقف نمودن تحویل اسلحه، حذف یارانه صادرات تسلیحات.

۳. بازسازی روابط شمال و جنوب: دسترسی برابر به بازار جهانی برای کشورهای فقیر از طریق حذف موانع تجاری، غرامت مالی از طرف کشورهای ثروتمند برای استفاده بیش از حد از منابع طبیعی جهان، پرداخت خسارت به اقتصادهای آسیب‌دیده.

۴. از لحاظ نهادی: احیاء و بازسازی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل برای تمرکز بیشتر بر توسعه انسانی و تعدیل اقتصادی با هدف کمک بیشتر به فقرا در برابر اغنیا، الگوهای جدید حکمرانی برای توانمند کردن فقرا.

۵. توسعه جامعه مدنی جهانی: که علاوه بر همه موارد بالا، نیازمند مشارکت عمومی و گسترش آزادی و برابری است.

در همین راستا در فاصله زمانی کوتاهی از طرح این ایده توسط محبوب الحق، در گزارش‌های سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ برنامه عمران ملل متحد هم، امنیت انسانی به عنوان محور توسعه قرار گرفت. در این گزارش‌ها ویژگی‌های امنیت انسانی چنین برشمرده شده بود:

۱. عام و جهانشمول است.

۲. مؤلفه‌های آن رابطه‌ای به پیوسته با یکدیگر دارند.

۳. از طریق پیگیری و تلاش مستمر تأمین و تضمین می‌شود.

۴. مردم‌محور است.

بنابراین در سال ۱۹۹۴ برنامه عمران ملل متحد^۱ برای اولین بار امنیت انسانی را به عنوان گامی مهم برای تحقق توسعه، مورد اشاره و تأکید قرار داد و در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد که در آن سال منتشر گردید به موضوع امنیت انسانی اشاره شد و سعی شد از برداشت سنتی از مفهوم امنیت که مبتنی بر توازن نظامی و توانمندی نظامی بود فاصله گرفته شود و به دیگر ابعاد امنیت مثل رهایی از تهدیداتی هم‌چون گرسنگی، فقر، و حمایت از زندگی بشر پرداخته شود. بنابراین در این برداشت امنیت انسانی دربرگیرنده امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت فردی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی است. از آن زمان به بعد هم مفهوم امنیت انسانی از جایگاه ویژه‌ای نزد برخی کشورها از جمله ژاپن و کانادا برخوردار شده است

(Tadjbakhsh and Chenoy 2007:1-2). در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴ سازمان ملل آمده است که تعاریف سنتی به صورت جدی تنگ‌نظرانه بوده و مفهوم امنیت محدود به امنیت سرزمینی و دفاع از آن در برابر تجاوزات خارجی یا حفاظت از امنیت جهانی در برابر تهدیدات هسته‌ای است. آن چه در این جا به صورت اساسی به فراموشی سپرده شده، دغدغه اصلی مردم عادی برای تأمین امنیت در زندگی روزمره است (UNDP, 1994).

در گزارش سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ تأکید اصلی بر همبستگی انسانها در جوامع متنوع از هم در برابر تغییرات آب و هوایی و پیامدهای اسفبار آن است که از آن به عنوان مهم‌ترین چالش توسعه در سال ۲۰۰۸ یاد شده است (-http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr2007). همچنین در پنجمین گزارش توسعه انسانی کشورهای عرب که در سال ۲۰۰۹ از سوی برنامه عمران ملل متحد و با مشارکت پژوهشگران کشورهای عرب منتشر شد تمرکز اصلی بر موضوع امنیت انسانی در کشورهای عرب قرار گرفت (Arab Human Development Report, 2009: 19). زیرا اغلب دولت‌های عرب منطقه خلیج فارس دموکراتیک نیستند و فاقد مشروعیت عمومی هستند، این کشورها غالباً نسبت به تغییر حساس هستند، همچنین دموکراسی در قالب مشارکت‌های سیاسی که یکی از وجوه امنیت انسانی قلمداد می‌شود، در میان کشورهای عرب منطقه بسیار کم‌رنگ است و عمده قدرت در اختیار خاندان‌های سلطنتی، پادشاهی و شیوخ منطقه است.^۱

ابزارهای ارتقای امنیت انسانی جهت تحقق توسعه:

آموزش محور اصلی امنیت انسانی دانسته می‌شود. در فهم اهمیت آموزش اساسی و بنیادی به عنوان محور اصلی تحقق امنیت انسانی دلایلی ذکر شده است. برخی از این دلایل را می‌توان چنین برشمرد:

۱. بی‌سوادی سبب عدم امنیت فکری و روانی می‌شود. بنابراین اولین و ضروری‌ترین نقش مؤثر

آموزش اولیه، کاهش مستقیم عدم امنیت است؛

۲. آموزش اساسی و بنیادی می‌تواند در کمک به مردم برای یافتن شغل (امنیت اقتصادی) بسیار

سودمند باشد؛

۱. تحولات اخیر در تونس، مصر و اردن در ژانویه ۲۰۱۱ میلادی، نمونه‌هایی از واکنش‌های اجتماعی به رژیم‌های غیر دموکراتیک عرب است.

۳. زمانی که مردم بی سواد و عامی باشند، توانایی آنها برای فهم حقوق قانونی شان بسیار محدود می شود؛

۴. بی سواد می تواند موجب انفعال و ناآگاهی سیاسی شود که باه واسطه آن زمینه برای عدم تحقق مطالبات سیاسی و عدم امنیت شود (Sen, 2002: 4).

نمی توان گفت که آموزش تنها ابزار ارتقای امنیت انسانی قلمداد می شود بلکه می توان گفت که یکی از ابزارهای مهم و شاید مهم ترین ابزار در این زمینه به حساب می آید. زیرا علاوه بر بی سواد، مشکلات دیگری هم برای تحقق امنیت انسانی بر سر راه دولت ها وجود خواهد داشت. به عنوان نمونه مهاجرت غیر قانونی مشکلاتی را بر دولت ها در حوزه امنیت تحمیل می کند و موجب آسیب پذیری امنیت انسانی می شود. زیرا ممکن است کانال هایی را برای ورود تروریست های بالقوه فراهم نماید، موجب گسترش بیماری های واگیردار شود، ایدز گسترش یابد، و موجب قاچاق زنان و کودکان شود (Koser, 2005: 10-12). در جدول شماره ۱ می توان تفاوت های مفهوم امنیت انسانی را در برنامه عمران ملل متحد و مکتب کانادایی ارزیابی قرار داد.

جدول شماره ۱: مقایسه مفهوم امنیت انسانی در برنامه عمران ملل متحد و مکتب کانادایی

امنیت	برنامه عمران ملل متحد	مکتب کانادایی
موضوع	عمدتاً برای افراد	عمدتاً برای افراد، اما امنیت دولت هم مهم است.
ارزش ها	امنیت فردی، رفاه و آزادی فردی	امنیت فردی، رفاه و آزادی فردی
تهدیدات	خشونت مستقیم و غیرمستقیم، به خصوص خشونت غیرمستقیم و به ویژه مولفه های اقتصادی و محیطی	خشونت مستقیم و غیرمستقیم، به خصوص خشونت مستقیم در سطح ملی/جامعه و بین المللی / جهانی
ابزارها	گسترش توسعه انسانی، برابری و رفع نیازهای بنیادین، ثبات، دموکراسی و مشارکت در همه سطوح جهان	گسترش توسعه سیاسی، ارزش ها و نهادهای جهانی (حکمرانی + کاربرد جمعی زور نظیر تحریم ها هنگامی که ضروری باشد

جدول شماره ۲: مقایسه دو تلقی امنیت دولت - محور و امنیت انسانی

امنیت	دولت - محور	امنیت انسانی
موضوع	عمدتاً دولت	عمدتاً افراد
تهدیدات	تهدیدات مستقیم دیگر دولت‌ها	تهدیدات مستقیم دیگر دولت‌ها و بازیگران غیردولتی و تهدیدات غیرمستقیم
ابزارها	<ul style="list-style-type: none"> - زور به عنوان ابزار اولیه برای امنیت که به طور یکجانبه جهت تحقق امنیت دولت به کار می‌رود. - توازن قدرت مهم است، قدرت مساوی با قابلیت‌های نظامی است. - همکاری میان دولتها چندان قابل اتکا نیست. - هنجارها و نهادها، به خصوص در عرصه امنیت / نظامی ارزشی محدود دارند. 	<ul style="list-style-type: none"> - زور به عنوان ابزار ثانویه، عمدتاً برای اهداف جهانی و جمعی نظیر تحریم‌ها، توسعه انسانی و حکمرانی به عنوان ابزارهای کلیدی امنیت انسانی به کار می‌رود. - توازن قدرت دارای مزیت محدودی است، قدرت نرم به نحو فزاینده‌ای مهم است - همکاری میان دولتها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های دولتی می‌تواند موثر و پایدار باشد - هنجارها و نهادها مهم هستند، دموکراتیزه شدن و نمایندگی در نهادها کارآمدی آنها را تقویت می‌کند.

نگاهی بومی به مفهوم توسعه و امنیت انسانی:

از آن جایی که در سه دهه گذشته همواره تلاش شده است تعریفی بومی و منطبق با ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی - اسلامی از توسعه ارائه شود، توسعه انسانی بیش از هر چارچوب دیگری در نظریه‌های کنونی توسعه می‌تواند ما را در طرح و ارائه رویکردی بومی یاری دهد. اهمیت نظریه امنیت اجتماعی از آن جایی ناشی می‌شود که با قائل شدن به ضرورت ایجاد تعامل میان دولت و مردم، زمینه‌های فکری لازم را برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی - اجتماعی‌ها جهت تحقق توسعه همه‌جانبه فراهم می‌آورد. در واقع، نظریه توسعه انسانی می‌تواند زمینه‌های نظری و عملی اهتمام به کرامت و شأن انسانی را در دستور کار قرار دهد و با گذار از نظریه‌های تک بُعدی توسعه، ما را در اتخاذ نگاهی کل‌نگر و متعالی یاری دهد. نگاهی که با فرا گذشتن از رویکردهای صرفاً اقتصادی (تولید یا مصرف محور) و یا صرفاً تکنولوژیک، زمینه‌های معرفتی لازم را برای تربیت و پرورش انسان‌های سالم و کارآمد فراهم می‌آورد.

امنیت در اسلام دارای سطوح مختلفی است که در نگاهی همه جانبه، امور معنوی، فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی را در بر می گیرد. در قرآن کریم، مسئله امنیت و اهمیت آن برای گسترش شکوفایی و توسعه جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. چنان که در سوره نحل، آیه ۱۲ آمده است:

«و خدا بر شما حکایت کرد و مثل آورد (تا گوش کرده و عبرت گیرید) مثل شهری را (چون شهر مکه) که در آن امنیت کامل حکمفرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می کردند و از هر جانب روزی فراوان به آنها می رسید»

علاوه بر قرآن کریم، احادیث ائمه اطهار نیز در باب امنیت راهگشا است. حضرت علی (ع) تأمین امنیت در جامعه را از انگیزه های قیام صالحین و اهداف عالی امام می داند و می فرماید:

«خدایا تو می دانی آن چه از ما رفت نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت؛ بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود، بنشانیم و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم، تا بندگان ستمدیده را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده ات اجرا گردد».

رعایت حقوق اجتماعی به عنوان زمینه اصلی تحقق توسعه انسانی، به معنای پذیرش حقوق آحاد جامعه و ایجاد شرایط ذهنی و ساختاری لازم برای بسط و گسترش حرمت و اعتماد اجتماعی است. در این صورت است که ارزش هر کس و هر چیزی در ارتباط با اجتماع محفوظ خواهد ماند و با آسایش و اطمینان و اعتماد بر ارزش ها، زندگی اجتماعی استمرار و رونق می یابد. حضرت رسول (ص) خطاب به امام علی (ع) می فرماید:

«یا علی! المومن من آمنه المسلمون علی اموالهم و دمانهم و المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه؛ پیامبر فرمود: یا علی! مومن کسی است که دیگر مسلمان ها در اموال و خونهایشان از او در آسایش باشند و مسلمان کسی است که دیگر مسلمان ها از دست و زبان او در امان باشند».

نظام جمهوری اسلامی، مطابق قانون اساسی، نظامی است بر پایه ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی او (بند ششم از اصل دوم) و سعادت انسان در کل جامعه بشری و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان را آرمان خود می داند (اصل یکصد و پنجاه و چهارم) این ترتیبات نشان می دهد قانون اساسی جمهوری اسلامی، اولاً انسان را به مفهوم جهانی و به ما هو انسان به رسمیت می شناسد؛ هرچند به لحاظ معطوف بودن به چارچوب های ملی و کشوری، مفهوم تبعه و هویت شهروندی را نیز مطمع نظر قرار داده است. ثانیاً در تبیین نسبت میان مردم و دولت، رویکردی و ستفالیایی ندارد. در سیستم و ستفالیایی،

دولت‌ها ماهیتی مستقل یا در خود داشتند، اما مطابق ایده امنیت انسانی، دولت‌ها باید باشند تا از افراد حمایت و حراست کنند (پورسعید، ۱۳۸۷: ۵۵۳-۵۵۲).

بومی کردن مفهوم امنیت اجتماعی و بسط آن جهت ایجاد توسعه انسانی، آن را با مفاهیمی نظیر رفع فقر، گسترش عدالت اجتماعی، حفظ حرمت و حقوق شهروندان، ارتقاء سطح بهداشت و رفاه عمومی، تأمین نیازهای اساسی مردم، حاکمیت قانون، حفظ آزادی‌های مشروع و گسترش زمینه تعالی افراد جامعه هم‌نشین می‌سازد. این مفاهیم به نحوی همه‌جانبه در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است تمهیدات حقوقی لازم جهت تضمین حقوق شهروندان و توسعه انسانی فراهم گردد. چنان که در اصل بیست و دوم قانون اساسی آمده است: «حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». یا در اصل بیست و نهم با توجه به زمینه‌های ارتقاء سطح بهداشت و رفاه عمومی آمده است: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی...». همچنین در اصل سی و نهم در راستای حفظ حرمت و حقوق شهروندان چنین تصریح شده است: «هتك حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر و بازداشت، زندان یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است».

در دیدگاه امام خمینی (ره)، بحث درباره امنیت با واژه‌های مختلفی مورد اشاره قرار گرفته است؛ از جمله فقدان تحمیل، زور و خشونت، رعب و ترس، حفظ جان و مال و... در دیدگاه ایشان، امنیت برای مردم است و در خدمت مردم است و دولت موظف است ابزارهای ناامنی و تهدید را از جامعه بزداید و در تأمین امنیت و تأمین سلامت و بهداشت روانی و ذهنی و فیزیکی افراد و گروه‌ها تلاش وافر نماید. این مسئله می‌تواند موجبات اعتماد و اطمینان مردم به حکومت و نیز مشروعیت آن را افزایش دهد و تهدیدات داخلی و خارجی حکومت را بی‌اثر سازد. در موارد مشابه دیگری نیز ایشان این مقایسه را انجام داده و بر این نکته تأکید کرده است که دولت در خدمت مردم است و از زورگویی و استبداد، که منشأ اصلی ناامنی و هراس و ترس عمومی در یک جامعه به شمار می‌رود، خبری نخواهد بود. ایشان امنیت را یک نعمت تلقی کرده است و در موارد متعددی آن را می‌ستاید. امام خمینی معتقد بود:

«اینهایی که پنجاه و چند سال زیر شکنجه صبر کردند، حالا آزاد شدند. حالا دیگر خوف این که یک کسی بیاید بی خود بگیردشان ندارند. خوف این که یک نظامی بیاید بزند تو سرشان

ندارند. یک نعمت بزرگی که به شما خداوند تعالی عنایت فرموده است که در منزلتان راحت می‌خواهید، ترس از سازمان امنیت ندارید، ترس از ارتش ندارید، ترس از حکومت ندارید» (شریف لک‌زایی، مناسبات آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره) (۱)، منابع اینترنتی).

نتیجه گیری

آن چه در دهه‌های اخیر مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته است، نوعی تغییر پارادایمی از الگوی اقتصاد محور توسعه به الگویی انسان‌محور است. این امر مبین چرخش در نظریه‌های دولت محور امنیت، و گرایش به سمت الگوهایی است که بر پایه آن دولت‌ها ملزم می‌شوند منافع ملی را در راستای حفاظت از حقوق شهروندان، امنیت و رفاه آنان تعریف نمایند. «پتروس پتروس غالی» - دبیر کل سابق سازمان ملل - در گزارش اصلی خود به شورای امنیت با عنوان «دستورالعملی برای صلح» بیان داشت: «چشم‌اندازها برای پیشرفت مشترک بین‌المللی در رابطه با صلح و امنیت همچنان بر پایه احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت‌ها باقی مانده است، اصل حاکمیت نیازمند آن است مورد بازبینی مجدد قرار گیرد و بر اساس دغدغه‌های اخلاقی مشروع در رابطه با آن چه که در درون دولت‌ها می‌گذرد متوازن شود» (Lawson, 1995: 4-5).

با توجه به تحولات صورت پذیرفته در حوزه توسعه و امنیت انسانی، و با عطف نظر به ظرفیت‌هایی که از لحاظ دینی و فرهنگی در کشور ما وجود دارد، می‌توان با ارائه چشم‌انداز جدیدی در این زمینه به ارائه الگویی خاص و متفاوت همت گماشت. در واقع، اگر زمینه‌های فکری و نظری لازم برای طرح مفاهیم و الگوی انسانی از توسعه در دستور کار قرار گیرد، می‌توان امیدوار بود که به در برابر رویکردهای صرفاً تکنولوژیک از توسعه، به صورت همه‌جانبه‌نگر بدیلی قابل توجه برای ارتقای سطح زندگی انسان‌ها در فرایند توسعه ارائه نمود. از آن جایی که یکی از مسائل اصلی در جامعه ما پرهیز از الگوهای رایج توسعه در غرب و در انداختن شکلی بومی از توسعه است، تحقق این امر می‌تواند موجب ارتقای کیفی زندگی اجتماعی و پرورش اندیشه‌ها و باورهای درونی افراد و خودشکوفایی افراد در راستای ارزش‌های متعالی در جامعه ما شود.

هدف نهایی توسعه انسانی این است که به انسان‌ها کمک کند تا در پرتو رفع نیازهای مادی و معنوی، توان فکری و قابلیت‌های انسانی‌شان را توسعه دهند. بومی کردن مفهوم امنیت اجتماعی و بسط آن جهت ایجاد توسعه انسانی، آن را با مفاهیمی نظیر رفع فقر، گسترش عدالت اجتماعی، حفظ حرمت و حقوق شهروندان، ارتقاء سطح بهداشت و رفاه عمومی، تأمین نیازهای اساسی

مردم، حاکمیت قانون، حفظ آزادی‌های مشروع و گسترش زمینه تعالی افراد جامعه هم‌نشین می‌سازد. البته این مفاهیم به نحوی همه‌جانبه در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است تمهیدات حقوقی لازم جهت تضمین حقوق شهروندان و توسعه انسانی فراهم گردد.

فهرست منابع

- فارسی

- آصف زاده، سعید و زکیه پیری (۱۳۸۳). مفاهیم توسعه انسانی و روند شاخص توسعه انسانی در ایران. دو فصلنامه طب جنوب. سال هفتم، شماره ۲.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۶). عقل و توسعه یافتگی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال یازدهم. شماره سوم.
- شریعت مدار جزایری، امنیت در فقه سیاسی شیعه، در:
http://psas.ir/fa2/index.php?option=com_content&view=article&id=269:1388-02-12-06-20-57&catid=99:1387-10-10-05-31-54&Itemid=87
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴). امنیت انسانی: مبانی مفهومی و الزامات راهبردی. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال هشتم. شماره چهارم.
- کر، پاتولین (۱۳۸۷). امنیت انسانی. ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره سوم.
- کلاتری، خلیل (۱۳۸۰). نقدی بر متدولوژی سنجش سطح توسعه انسانی UNDP. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۶۱.
- کینگ، گری و کریستوفر موری (۱۳۸۳). بازاندیشی در امنیت انسانی. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال هفتم. شماره چهارم.
- لکزایی، شریف. مناسبات آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره) (۱)، در:
http://motaleateaf.org/maghalat/monasebat_azadi_amniat_imamkhomeini.html
- ولی پور زرومی، جایگاه امنیت در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی (ره)، در:
<http://www.hawzah.net/Hawzah/Articles/Articles.aspx?LanguageID=1&id=52829&SubjectID=50107>

- محبوبی منش، حسین. (۱۳۸۶). تأملی کوتاه در آسیب شناسی اجتماعی به عنوان مسئله امنیت عمومی. فصلنامه دانش انتظامی، سال هشتم.
- نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۵). تأملی نظری در امنیت اجتماعی: با تأکید بر گونه‌های امنیت. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال نهم. شماره اول.

– لاتین

- Adler, Emanuel & Barnett, Michael (eds) (1998). **Security Communities**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Alagappa, Muthial.(1998)."Asian Security: Key Facts and Explanations". In: Alagappa, Muthial (ed.) **Asian Security Practice: Material and Ideational Influences**. (Stanford: Stanford University Press).
- Arab Human Development Report.(2009).**United Nations Development Programme: Regional Burden for Arab States**, United Nations.
- Bajpai, Kant.(2000).**Human Security: Concept and Measurement**. New Delhi: Kroc Institute Occasional Paper, 19: August 2000
- Booth, Ken.(1991), Security and Emancipation, **Review of International Studies**, 17.
- Buzan, Barry.(1991),**People, State & Fear** (London: Harvester Witsheaf).
- Chubin, Shahram."The Persian Gulf: Security, Politics & Order" Chapter 44.
- Clausewitz, Carl von.(1968), **On War**, ed. Anatol Rappaport (Harmondsworth: Penguin).
- Deutsch, Karl.(1957), **Political Community and the North Atlantic Area** (Princeton: Princeton University Press).
- Evans K.,Graham and Jeffrey Newnham.(1998), **The Penguin Dictionary of International Relations** (London:Penguin) <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr2007-2008->

- Eizo Obuchi.(1999),"Opening Remarks",in **The Asian Crisis and Human Security**.(Tokyo:Japan Center for International Exchange).
- Khagram, Sanjeev, William C.Clark and Dana Firas Raad.(2003)."From the Environment and Human Security to Sustainable security and Development. **Journal of Human Development**, Vol. 4, No. 2. July 2003.
- King, Gary and Christopher J.L. Murray (2001-2002) "Rethinking Human Security", **Political Science Quarterly**, Vol. 116, No.4.
- Koser, Khalid.(2005)."Irregular Migration, State Security and Human Security". **Global Commission on International Migration (GCIM)**: University College London, September.
- Mack, Andrew.(2002). **Report on the Feasibility of Creating an Annual Human Security Report, Program on Humanitarian Policy and Conflict Research**, Harvard University Press.
- Lawson, Stephanie.(1995),Introduction: Activating the Agenda, in Stephanie Lawson (Ed), **The New Agenda for Global Security** (St Leonard's: Allen & Unwin).
- Nolan, Janne (ed.) (1994), **Global Engagement: Cooperation and Security in the 21th century**.(Washington D.C: The Booking Institute).
- Roberts,Adam(1991),A New Age in International Relation? **International Affairs**, 67, (3).
- Sen, Amartya.(2002).Basic Education and Human Security. **Kolkata**, January.
- Tadjbakhsh, Shahrbanou and Anuradha M. Chenoy.(2007), **Human Security: Concepts and Implications**. (London: Routledge).
- The Commission on Global Governance.(1995), **Our Global Neighborhood**. (New York: Oxford University Press).

- The Stockholm Initiative on Global Security and Governance (1991), Common Responsibility in the 1990's (Stockholm: Government of Seweden).
- Tickner, J, Ann (1992), **Gender in International Relations** (NewYork: Columbia University Press).
- Tow, William T, & Russell Trood.(2000),**Linkage Between Traditional Security and Human Security** (Tokyo: United Nations University Press).
- Ul-Haq, Mahbub (1994)."New Imperatives of Human Security, **RGIS paper**, No. 17, Rajiv Gandhi Foundation.
- UNDP (1990). **Human Development Report**. New York: Oxford University Press.
- UNDP (United Nations Development Program) (1994), **Human Development Report 1994** (NewYork: Oxford University Press).
- Waltz, Kenneth N (1979).**Theory of International Politics**. (NewYork: Addison-Wesley).
- Wendt, Alexander.(1992),Anarchy is What States Make of It, **International Organization**.